**بررسی اهداف اجتماعی جنبش زنان در افغانستان پس از طالبان**

م. ابراهیم داریوش[[1]](#footnote-1)

**چکیده**

***جنبش زنان در افغانستان پس از طالبان وارد یک مرحلۀ تازه شده است. این جنبش توانسته است در بخش‌های مهم جامعه خود را مطرح کند و به عنوان یک مبحث تازه ساختارها و روابط قدرت را به چالش بکشد. پرسش اصلی این مقاله این است که جنبش مذکور به دنبال چه چیزی است؟ برای یافتن پاسخ با 80 تن از فعالین این جنبش مصاحبه شده است. تحلیل پاسخ‌ها نشان می‌دهد که فعالین جنبش زنان در افغانستان برای رسیدن به اهداف مشارکت سیاسی، برابری جنسیتی، تغییر دیدگاه جامعه نسبت به زنان، مصونیت و توانمندسازی زنان، رفع خشونت علیه زنان، صلح پایدار و حاکمیت قانون مبارزه می‌کنند.***

 **مفاهیم کلیدی:**

 **جنبش زنان، فمینیسم، کلیت، فعالین جنبش، مشارکت فعال، حقوق شهروندی، برابری جنسیتی، پس از طالبان.**

**مقدمه**

زنان به عنوان نیمی از جهان اجتماعی ما تاکنون ناشنیده و نادیده مانده‌اند، حالا تلاش می‌کنند که دیده و شنیده شوند؛ کوششی که زندگی و روابط اجتماعی را در دنیای مدرن به چالش کشیده و دگرگون کرده است. ما امروزه در افغانستان شاهد طرح این مفهوم و اثرات آن هستیم. جنبش زنان در افغانستان یک واقعیت عینی است که در تمام عرصه‌ها به نسبت‌های مختلف حضور دارد، در کلی‌ترین حالت جنبش زنان به حرکت‌های گروهی از زنان اطلاق می‌شود که برای بهبودی جایگاه زنان در جامعه فعالیت می‌کنند (میشل، 1383: 18). جنبش زنان در افغانستان هرچند دارای تاریخ مدون و غنی نیست، ولی رگه‌های آن در تاریخ صد سال اخیر، در مراحل مختلف مشاهده می‌شود. این خودنمایی زنان افغانستان در تغییرات اجتماعی–سیاسی بیشتر برجسته بوده است. هر از گاهی که فرصت برای تغییر پیش آمده و فضا برای مشارکت شهروندان مساعد شده زنان نیز به عنوان یک نیروی اجتماعی و سیاسی ظهور و نقش آفرینی کرده‌اند. مطالبات و ارزش‌هایی که زنان افغانستان مطرح کرده‌اند ملهم از اندیشه‌های مدرن بشری هستند و خواست‌های آن‌ها ارزش‌های برابری‌خواهانه و ایده‌های بزرگی هستند که در راستای اعتلای وضعیت زنان به کار برده می‌شوند.

با شروع اصلاحات شاه امان‌الله گروهی از زنان به رهبری ملکه ثریا ظهور و بروز و با شکست آن فروکش می‌کند. در طول تاریخ افغانستان ظهور و مشارکت زنان رابطۀ مستقیم با نوع نظام‌های حاکم در کشور داشته است. حاکمیت نظام‌های مستبد و ارتجاعی زنان را به پستوهای خانه برگردانده و استقرار نظام‌های مردمی و مترقی زمینه را برای مشارکت زنان در حوزۀ عمومی مهیا کرده است. زنان با حضور خود در اجتماعات و مسائل کشوری، همیشه خواسته‌ها و نیازمندی‌های خود را در اولویت قرار داده و برای دریافت حقوق زنان و توانمندسازی آن‌ها کنشگری کرده‌اند. میان اهداف آنان و رهبرانی که مدیریت و سازماندهی زنان را برعهده داشته‌اند رابطه‌ای برقرار بوده است. در عصر اصلاحات امانی خواسته‌های زنان به رهبری ملکه ثریا مشخص بود: کشف حجاب، ایجاد تسهیلات برای زنان و لغو بردگی زنان (داریوش، 1398: 44). این‌ها از مشکلاتی بودند که در این دوره تاریخی ممنوع اعلام شدند. پس از آن نیز زنانی که به دربار حکومتی و مرکز قدرت نزدیک بودند رهبری گروه‌های اجتماعی زنان را برعهده داشتند. آن‌ها در حوزه تحصیل و سوادآموزی زنان فعالیت کردند. بدین منظور «مؤسسۀ عالی نسوان» ایجاد شد و زنان وارد مکتب، سینما، کارهای هنری و حرفه‌ای شدند. پس از سال 1347 نیز با تأسیس سازمان دموکراتیک زنان به رهبری آناهیتا راتب‌زاد گروه‌های زیادی از زنان بر محور این سازمان جمع شدند و از این طریق در قدرت مشارکت سیاسی داشتند. در این سازمان فعالین زن مانند معصومه عصمتی وردک، رقیه ابوبکر و خدیجه احراری گرد هم آمدند و برای حقوق زنان فعالیت می‌کردند (فرهنگ، 1390: 553). این‌ها می‌توانستند که با نشر یک فراخوان تعداد زیادی از زنان را به خیابان‌ها بکشانند و آن‌ها را بسیج کنند. تجمع زنان در سال 1347 در برابر ولسی جرگه به خاطر ممانعت از تصویب یک قانون ضد زن در تاریخ مبارزاتی زنان افغانستان تا آن زمان بی‌سابقه بود.

در حال حاضر با روی کار آمدن نظام نوین سیاسی، قانون اساسی نسبتاً مدرن، برگشت افراد به‌ویژه زنان تحصیل‌کرده و نخبه به کشور و رشد تحصیلی زنان زمینه برای حضور فعال زنان در جامعه، درخواست‌ها و مطالبات تازه، اعتراض به وضعیت موجود و نابرابری‌های جنسیتی مهیا شده است. امروز ما شاهد، ایجاد نهادها، تشکل‌ها و گروه‌های مختلف زنان هستیم که برای برابری، حقوق شهروندی، ارتقای سطح جامعه و گسترش دموکراسی در فرایند گذار جامعه سهم مؤثر دارند. ازدیاد بی‌سابقۀ فعالین حقوق زن در افغانستان و نهادهای فعال در این بخش از دستاوردهای مهم و ارزنده‌ای است که برای توسعه دموکراسی و عبور از شرایط گذار بسیار تأثیرگذار است. با این‌که زنان تحت قیمومیت و رهبری هیچ؟ زن و یا جریان فمینیستی قرار ندارند اما تلاش‌های زنان و دختران در عرصه‌های آموزش‌وپرورش، سیاست، اقتصاد و اجتماع نشان می‌دهد که زنان افغانستان هدفمندانه و با سرعت گام‌های بلندی به سمت توسعه و روشنگری برمی‌دارند (شینواری، 1398).

با این وجود پراکندگی، نبود وحدت نظر و نداشتن تعریف روشن از وضعیت موجود زمینه را برای هماهنگی و انسجام در میان این نهادها و مدافعین حقوق زن دشوار کرده است. گسست نسلی و فکری از دیگر ویژگی‌های جامعه افغانستان است و چند دهه جنگ و تغییرات مکرر نظام متفاوت به وجود آورده است؛ زنانی که در دهۀ هفتاد سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را با گرایش سوسیالیستی تأسیس کردند، زنانی که در مطابقت با اسلام سیاسی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود را سامان می‌دهند، زنانی که پس از مهاجرت، با مدارک تحصیلی عالی و تجربیات متفاوت دوباره به وطن برگشته‌اند و اکنون همه مشغول فعالیت‌های اجتماعی–سیاسی و مبارزه برای تغییر وضعیت به نفع زنان هستند. این موضوع باعث شده است که جنبش زنان در افغانستان با توجه به تعدد و تنوع گروه‌های آن، اهداف اجتماعی متنوع نیز داشته باشد. این تنوع در اهداف و ارزش‌ها، از یک سو امکان بسیجو هماهنگی آن‌ها را در یک محور مشخص و از سوی دیگر فهم مطالبات و خواسته‌های آن‌ها را برای جامعه بسیار دشوار کرده است.

ویژگی‌هایی که عنوان شد نشان می‌دهند که جنبش زنان در افغانستان هم از لحاظ خصوصیات و ساختار آن و هم از لحاظ زمینه‌ها و شرایط اجتماعی متفاوت با گذشته است. جنبش زنان در افغانستان دیگر در قالب جنبش‌‌های کلاسیک اجتماعی وجود ندارد و باید آن را در چارچوب تئوری‌های جنبش‌های اجتماعی جدید در علوم اجتماعی مطالعه کرد. در عنوان این مقاله «اهداف اجتماعی جنبش زنان در افغانستان پس از طالبان»، منظور از «اهداف اجتماعی» همان اصل کلیت در جنبش‌های اجتماعی بر اساس نظریۀ آلن تورن جامعه‌شناس فرانسوی است. می‌خواهیم مطابق نظریۀ جامعه‌شناس مذکور اصل کلیت (اهداف اجتماعی) جنبش زنان در افغانستان را مطالعه کنیم.

**پیشینۀ پژوهش**

برخی از پژوهشگران افغانستان در زمینۀ جنبش زنان و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان در افغانستان نوشته‌اند که نمونۀ آن‌ها را عنوان می‌کنیم. دکتر عالمه، در مقاله‌ای با عنوان «ان‌جی‌او-ایسم در برابر جنبش زنان افغانستان، 1389» در مورد پیامدها و آثار منفی پروژه‌ای شدن و ان‌جی‌او-زدگی فعالیت‌های زنان روی این جنبش تحلیلی انجام داده است.

شیرین نظیری مقاله‌ی «تاریخچۀ جنبش زنان افغانستان، 2004» را به تحریر و نشر درآورده است. منیژه باختری نویسنده دیگر افغانستان مقالۀ «بازشناسی نقش زنان در افغانستان در مبارزات آزادی‌خواهی زنان جهان» و فاخره موسوی، پژوهش‌گر افغانستانی در مرکز مطالعات دانشگاه لیون فرانسه، مقاله‌های متعددی از جمله «رهبری در جنبش زنان افغانستان در سال 1393»، «روزنه‌های روشنفکری و جنبش زنان در افغانستان درسال 1393» و «زنان و تاریخ افغانستان، 1393» را به نگارش درآورده‌‌ و بر روی موضوعات مختلف جنبش زنان بحث کرده‌اند. مقالۀ دیگری از نویسندۀ این مقاله نیز با نام هویت جنبش زنان در افغانستان پس از طالبان، در سال 1396 منتشر شد که در آن پیرامون هویت فعالین جنبش بحث شده است، اما این مقاله می‌خواهد بر روی اصل کلیت در جنبش زنان افغانستان پس از طالبان تمرکز نماید و آن را توضیح بدهد؛ اصلی که یکی از مؤلفه‌های محوری جنبش‌های اجتماعی در نظریۀ آلن تورن جامعه شناس فرانسه است.

**تعریف مفاهیم**

**جنبش زنان:** به نظر می‌رسد که از زمانی که انسان به یاد می‌آورد سرکوب زنان، وجود داشته است. اعتراض‌های زنان نیز علیه فرودستی اقتصادی، کنار گذاشتن از قدرت سیاسی و کنترل مردان بر مناسبات جنسیتی نیز به همین اندازه قدمت داشته است. با وجود روشن بودن این ارتباط، تعریف جنبش زنان نیز به همین اندازه مشکل است. برخی‌ها این جنبش را کنش‌های آگاهانه‌ی زنان» صورت‌‌بندی می‌کنند که جایگاه فرودست جنسیت زن را در جامعه‌ی مردسالار نمی‌پذیرند و به‌دنبال تغییرات اجتماعی‌اند (کلای هیل، 1991). این جنبش کنش جمعی گروهی از زنان است که در اعتراض به نابرابری‌های جنسیتی و وضعیت موجود برای رسیدن به برابری جنسیتی و تغییر وضعیت به نفع زنان فعالیت می‌کند.

**فمینیسم:** در زبان پارسی برای فمینیسم معادل‌هایی چون «زن‌باوری»، «زن‌گرایی»، «زن‌محوری»، «زنانه‌نگری»، «طرفداری از حقوق زن» و «جنبش آزادی‌خواهی زنان» استفاده می‌شود (رضوانی، ۱۳۸۷). تا دهه‌ی شصت و هفتاد ميلادي استفاده از اين واژه براي اشاره به تشكل‌هاي زنان مرسوم نبود و كاربردي محدود در ارتباط با مسائل خاص و گروه‌هايي خاص داشت اما اکنون استفاده از این مفهوم برای تمامی گروه‌های مرتبط با مسئلۀ حقوق زنان متداول و فراگیر شده است (زیبایی نژاد،1382: 14). برخی دیگر این مفهوم را «آييني كه طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است» دانسته‌اند (ميشل،1383: 11). فمینیسم در واقع تنها جنبش سازمان‌یافته‌ای برای دستیابی به حقوق زنان و نیز ایدئولوژی‌ای برای دگرگونی جامعه با هدف صرف تحقق برابری اجتماعی زنان نیست؛ بلکه رؤیای رفع انواع تبعیض و ستم نژادی و طبقاتی و غیره را نیز در سر می‌پروراند. (آبوت و والاس،1۳80: 22۳).

**فعالین جنبش زنان:** هر حرکت جمعی و یا جنبش اجتماعی متشکل از افرادی است که به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم در راستای اهداف آن و برای ایجاد، دوام و استمرار آن فعالیت می‌کنند. ویژگی‌ها و شرایطی که این افراد دارند از متغیرهای مهم و تأثیرگذار در جنبش زنان است.

**کلیت در جنبش زنان:** منظور از مفهوم کلیت در جنش زنان، همان اهداف اجتماعی جنبش است. این جنبش باید به دنبال ارزش‌های برتر و ایده‌های بزرگتر و همه شمول‌تر باشد؛ ارزش‌ها و حقایقی که متعلق به کل جامعه یا بخش وسیعی از آن باشد. اهداف اجتماعی جنبش زنان باید تمام زنان و یا گروه‌های بزرگی از آنان را در بر گیرد.

**مشارکت سیاسی:** **در اصطلاح علوم سیاسی، واژه مشارکت به دخالت مردم و درگیر شدن آن‌ها در سیاست به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه، اختیاری یا غیر‌اختیاری، مستقیم و یا غیرمستقیم اطلاق شده است و در تعریف آن گفته‌اند: مشارکت سیاسی، فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است.(سعیدی، 1391: 59). در دایره‌المعارف علوم اجتماعی، مشارکت سیاسی عبارت از فعالیت‌های داوطلبانه‌ای است که اعضای یک جامعه در انتخابات حکام به طورمستقیم یا غیرمستقیم و در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند (ساروخانی، 1380، 220)؛ بنابراین مشارکت سیاسی، آن دسته از فعالیت‌های شهروندان است که از طریق آن در صدد تأثیر‌گذاری بر یا حمایت از حکومت و سیاست بر می‌آیند.**

**برابری جنسیتی:** برابری جنسیتی مفهومی است که در مقابل تبعیض و نابرابری جنسیتی استفاده می‌شود. برابری جنسیتی بدان معنا است که زن و مرد حقوق و وظایف یکسان دارند و همه از فرصت‌های مساوی در جامعه برخوردار هستند. همچنین برابری جنسیتی مربوط به عدالت در تقسیم مسئولیت‌ها است، هم در جامعه و هم در خانواده. به‌علاوه برابری جنسی به باوری [فمینیستی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D9%85%DB%8C%D9%86%DB%8C%D8%B3%D9%85%22%20%5Co%20%22%D9%81%D9%85%DB%8C%D9%86%DB%8C%D8%B3%D9%85) گفته می‌شود که هدفش عموماً حذف [نابرابری‌های جنسیتی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D8%B6_%D8%AC%D9%86%D8%B3%DB%8C%22%20%5Co%20%22%D8%AA%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D8%B6%20%D8%AC%D9%86%D8%B3%DB%8C)، [مردسالاری](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%B1%D8%AF%D8%B3%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B1%DB%8C) و [جنسیت‌گرایی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D9%86%D8%B3%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%DA%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C%22%20%5Co%20%22%D8%AC%D9%86%D8%B3%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%DA%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C) است. صندوق جمعیت سازمان ملل متحد برابری جنسیتی را نخستین حق انسانی خوانده و همین‌گونه این مفهوم به عنوان یکی از اهداف برنامۀ توسعۀ هزارۀ سازمان ملل متحد نیز انتخاب شده است.

مبانی نظری تحقیق

   آلن تورن جامعه‌شناس مشهور فرانسه و نومارکسیست، نظریه جنبش اجتماعی خود را که متأثر از جنبش‌های 1968 فرانسه است با ایده‌ی «کنش اجتماعی‌اش» توضیح می‌دهد. به نظر وی جوامع انسانی نه فقط می‌توانند خود را بازتولید کنند بلکه اهداف، ارزش‌ها و آمال خود را نیز تولید می‌کنند. جوامع انسانی توان تدبر در خود و تولید خویش را دارند. کنش اجتماعی نیز قابلیت جوامع انسانی برای ایجاد جهت‌گیری‌ها و تغییر آن‌ها یعنی تولید ارزش‌ها و اهداف است.  به زعم تورن، جامعه با جنبش‌ها است که در خود تدبر کرده و اهداف و ارزش‌های جدیدی را به‌وجود می‌آورد. جنبش‌ها، تبلور کار جامعه روی خود بوده و اشکال اجتماعی با روابط اجتماعی جدیدی را تولید می‌کنند. جنبش‌ها، مدل‌های فرهنگی را ایجاد می‌کنند که محل منازعه‌ی جنبش و رقیبانش در جامعه می‌شوند. تورن، جنبش اجتماعی را رفتار جمعی سازمان یافته‌ی سوژه‌های انسانی می‌داند که علیه رقیبانشان در امر کنترل تاریخ‌سازی در جامعه‌ای خاص، مبارزه می‌کنند. (مشیرزاده،1۳81: 5۳) از نظر تورن، جنبش‌های اجتماعی، اهمیتی را منعکس می‌سازند که در جوامع امروزی به فعال گرایی در دستیابی به اهداف داده می‌شود.

تورن به درک اهدافی توجه دارد که جنبش‌های اجتماعی دنبال می‌کنند و دیدگاه‌ها و عقایدی که در مقابله با آن فعالیت می‌کنند. از منظر تورن، جنبش‌های اجتماعی باید در یک میدان عمل، مطالعه شوند. میدان عمل به ارتباطات بین جنبش اجتماعی و نیروها و عواملی اطلاق می‌شود که جنبش در برابر آن‌ها قرار گرفته است. گفتگوی متقابل در میدان عمل می‌تواند شرایط جنبش را تغییر دهد مثل ترکیب و یکی شدن دیدگاه‌های طرفین و یا محو جنبش (گیدنز، 1۳76: ۳86-۳8۴). از این منظر، جنبش‌های اجتماعی صرفاً پاسخ غیرعقلانی به اختلاف‌ها یا بی‌عدالتی‌های اجتماعی نیستند؛ بلکه در بردارنده‌ی دیدگاه‌ها و راهبردهایی هستند که نشان می‌دهند چگونه می‌توان بر این اختلاف‌ها و بی‌عدالتی‌ها چیره شد. از نظر تورن، همیشه در جامعه بین دو جنبش تضاد و درگیری است؛ جنبش مسلط و جنبش تحت سلطه. جنبش مسلط سعی در تثبیت و حفظ وضع موجود دارد و جنبش تحت سلطه سعی در تغییر وضع موجود. هدف اصلی این جنبش‌ها در دست گرفتن تاریخ بندی‌ای است که عبارت است از شیوه‌ی نگرشی که در آن، شناخت فرایندهای اجتماعی برای تغییر شکل شرایط اجتماعی زندگی استفاده می‌شود (نصرتی نژاد،1383: 8۴1). بر اساس آرای تورن، جنبش‌های اجتماعی بر اصول سه‌گانه پی‌ریزی شده‌اند که در حقیقت، دلیل موجودیت آن‌ها است. کنش آن‌ها را جهت داده و خصوصیت ویژه‌ای به آن‌ها می‌دهد.

1. اصل هویت؛ به تعریف جنبش اشاره دارد، یعنی جنبش چیست و مدافع منافع کدام گروه از افراد است.
2. اصل ضدیت، به موضوع مبارزه اشاره دارد یا آنچه از سوی جنبش دشمن آشکار تعریف می‌شود که باید در هم شکسته شود.
3. اصل کلیت، یا هدف اجتماعی/ غایی دیدگاه جنبش از نظم اجتماعی را می‌رساند.

سه اصل مذکور تشکیل‌دهندۀ جنبش‌های اجتماعی جدید از نظر آلن تورن هستند. در این مقاله به علت محدودیت نمی‌توانیم به هر سه مؤلفۀ مذکور بپردازیم. بنابراین به‌طور مشخص اصل کلیت در جنبش زنان افغانستان را از نگاه فعالین آن مطالعه می‌کنیم که در عنوان مقاله، اهداف اجتماعی درج شده است. اصل کلیت یا عمومیت در جنبش‌های اجتماعی ناظر بر طرح مدل اجتماعی «جایگزین» است که از یک مسئله‌ی واحد فراتر می‌رود؛ به عبارت دیگر داشتن تصور و تصویری از نظم اجتماعی که تلاش می‌شود از طریق کنش جمعی به آن دست یافت (قاسمی، 1386: 70) یک جنبش به نام ارزش‌های برتر و ایده‌های بزرگ آغاز می‌شود. کنش آن متأثر از تفکر و عقیده‌ای است که تا حد امکان سعی در گسترش و پیشرفت دارد (روشه، 1385: 131).

**فرضیۀ پژوهش:** به نظر می‌رسد موضوعاتی که فعالین جنبش زنان در افغانستان آن‌ها را به‌عنوان اهداف و ارزش‌های خود قلمداد می‌کنند و سعی دارند که به آن‌ها برسند؛ برابری جنسیتی، مشارکت زنان در دستگاه قدرت، مصونیت و توانمندسازی آن‌ها است.

**روش پژوهش**

 این مقاله یک پژوهش کمی و توصیفی است که اطلاعات آن با استفاده از منابع معتبر منتشرشده و مصاحبه با 80 تن از فعالین جنبش زنان در افغانستان تهیه‌شده که در بخش‌های سیاست، اجتماع، اقتصاد، هنر و ورزش فعال هستند. بیشتر مصاحبه‌شوندگان در شهر کابل ساکن بوده‌اند، برخی دیگر در ولایات دیگر و تعداد محدودی هم در خارج کشور زندگی می‌کنند اما روی حرکت‌ها و کنشگری‌های زنان به‌گونه‌ای اثرگذار هستند. داده‌های به‌دست‌آمده به شیوه‌ی «تحلیل محتوای کمی و کیفی» تحلیل شده‌اند.

**تحلیل اطلاعات**

**اهداف اجتماعی فعالین جنبش زنان افغانستان**

جنبش زنان در افغانستان نیز در مقابل هنجارهای تبعیض‌آمیز و فرهنگ نابرابر جنسیتی بر خواسته و برای تغییر آن به دنبال اهداف بزرگ‌تر و مطلوب‌تر است تا بتواند به‌عنوان ارزش‌های جایگزین (آلترناتیو) ارائه نماید. در جدول زیر، دیدگاه‌های فعالان جنبش زنان افغانستان در رابطه به کلیت اهداف جنبش زنان در کشور نشان داده شده است:

جدول اهداف فعالین جنبش زنان افغانستان

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اهداف | فراوانی | درصد |
| تغییر نگاه جامعه نسبت به زنان، حقوق برابر، مشارکت فعال، احترام و به رسمیت شناختن هویت زنان. | 40 | 50.0 |
| مصوونیت (فردی، اجتماعی و اقتصادی)، رفع خشونت‌ علیه زنان، استقلال اقتصادی، صلح پایدار و حاکمیت قانون. | ۳۵ | ۴۳٫۷ |
| زنان هدف مشخصی ندارند و در خدمت نظام مردسالار هستند. | ۵ | ۶٫۲۵ |
| مجموع | ۸ | ۱۰۰،۰ |

 طوری که در جدول دیده می‌شود بیشتر مصاحبه‌شوندگان (۵۰ درصد) تغییر در نگاه جامعه نسبت به زنان، برابری در حقوق و مشارکت فعال در تمام سطوح جامعه و دستگاه قدرت را یاد‌آوری کرده‌اند. مفهوم احترام و به رسمیت شناختن هویت زنان نیز از سوی فعالان جنبش زنان به عنوان بخشی از اهداف این جنبش یادآوری شده است و با تغییر در نگرش جامعه به زنان حاصل می‌شود. به باور این زنان نگاه جامعه به زنان نگاه از بالا به پایینی است که زنان به مثابه‌ی انسان ضعیف، ناقص و جنس دوم در نظر گرفته می‌شوند و به آن‌ها به دیده‌ی حقارت نگریسته می‌شود. این ضعیف شمردن زنان باعث می‌شود که آن‌ها در موقعیت نابرابری نسبت به مردان قرار گیرند و مردان آن‌ها را به سلطه‌ی خود بکشانند. در بهترین حالت، زنان با تعریف خویشاوندی، فاقد هویت فردی تشخیص داده می‌شوند و از آن‌ها با عنوان‌هایی مانند مادر، همسر، خواهر، دختر و... یاد می‌شود. با کتمان هویت فردی زنان، در قدم نخست، حقوق فردی و ابتدایی آن‌ها نقض می‌شود و در اکثر موارد، وجود زن به‌عنوان یک فرد، انکار می‌شود. به گفته‌ی این فعالان، زنان باید با شیوه‌های مختلف، طرز نگاه موجود نسبت به جنس زن را از میان بردارند و یک دید انسانی فارغ از جنسیت را نسبت به زنان ترویج کنند که به‌عنوان یک انسان برابر دیده شوند. به حقوق انسانی آن‌ها احترام گذاشته و فردیت کامل آن‌ها از سوی دولت، جامعه و خانواده مورد قبول واقع شود. از دید این زنان مهم‌ترین راه برای تحقق این امر، مشارکت فعال زنان در اجتماع، اقتصاد، فرهنگ و سیاست است. حضور کمی و کیفی آن‌ها در لایه‌های مختلف جامعه، نگاه‌های سنتی کلیشه‌ای به جنس زن را از بین می‌برد و باعث اعتمادسازی میان زنان و مردان می‌شود. به نظر می‌رسد مشارکت فعال هم به‌عنوان تاکتیک (به خاطر زمینه‌سازی) و هم به‌عنوان هدف (به خاطر تصاحب قدرت) برای زنان مطرح است.

بعد از روی کار آمدن حکومت موقت و مساعد شدن نسبی شرایط، زنان افغانستان بیشترین حمایت را از نهادهای دموکراتیک داشته‌اند. در این اواخر حکومت وحدت ملی فضای اجتماعی سیاسی بیشتری را به روی زنان باز کرد و ما هر روز شاهد حضور بیشتر زنان در منابع قدرت هستیم. نظر به آمار دولتی زنان ۲۸ درصد در مجلس سنا، ۱۸ درصد در شورای ملی، ۴ وزیر در کابینه و ۹ معین وزارت خانه‌ها را تشکیل می‌دهند. ۲۰ درصد وظایف بخش عامه را زنان اجرا می‌کنند، چهار زن به‌عنوان سفیر افغانستان فعالیت دارند. در شورای عالی صلح، یک زن در مقام معاون و یک زن در مقام مشاور حضور دارد و ۲۴۰ قاضی زن در سیستم عدلی و قضایی افغانستان موجود است. حکومت افغانستان متعهد به مساوات جنسیت و اتخاذ برنامه کاری ملی برای زنان افغانستان و برنامه کاری ملی در تطبیق مقرره ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل درباره زنان، صلح و امنیت است (شینواری، ۱۳۹۸). در حال حاضر که گفتگوهای صلح با طالبان مسلح وجود دارد زنان افغانستان در اعتراض به روند جاری این گفتگوها و حضور کم‌رنگ زنان، با شعار «ما به عقب بر نمی‌گردیم» خواهان مشارکت بیشتر زنان شده‌اند و بیش از هر زمان دیگر نیرومندتر هستند.

۴۳،۷ درصد یعنی ۳۵ نفر باور دارند که زنان باید به مصونیت (فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) برسند، خشونت‌های علیه زنان در تمام سطوح جامعه رفع گردند تا زنان بتوانند از لحاظ اقتصادی، مستقل شوند و جامعه به صلح پایدار برسد و حاکمیت قانون در کشور اعمال شود.

بحث مصونیت برای زنان، استقلال اقتصادی زنان و رفع خشونت علیه زنان در برگیرنده‌ی کلیت زنان افغانستان است که از آن محروم هستند اما مفهوم صلح پایدار و حاکمیت قانون از مسائل ملی و عمومی کشور هستند که در برگیرند‌ه‌ی تمام جامعه و شهروندان کشور است. طرح چنین مباحثی از سوی فعالان جنبش زنان در افغانستان نشان‌دهنده‌ی این موضوع است که زنان می‌خواهند علاوه بر مبارزه با تبعیض جنسیتی و مشکلات مربوط به زنان، در سیاست‌های کلان کشور و وضعیت عمومی، تأثیرگذاری و سهم فعال داشته باشند.

تعداد اندک ۵ نفر (۶،۲ درصد) از فعالان جنبش زنان نسبت به اهداف و آینده‌ی این جنبش خوش‌بین نبودند. این افراد بر این باور هستند که زنان اهداف تعریف‌شده‌ی واحدی ندارند که دربرگیرنده‌ی خواست عمومی زنان افغانستان باشد. حضور زنان و مشارکت آن‌ها در دستگاه قدرت، جنبه‌ی نمادین دارد که در خدمت نظام سرمایه‌داری مردسالار است.

**منشور ملی زنان افغانستان**

در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۳ فعالان جنبش زنان بخش بزرگی از خواست‌ها و اهداف فعالان حقوق زن در افغانستان را طی یک منشور، برای حکومت آینده اراده دادند. (محمدی،۱۳۹۲) در مقدمه‌ی این منشور آمده است: «منشور زنان افغانستان، حاوی دیدگاه‌ها و راهکارهایی برای احقاق حقوق و ارتقای جایگاه زنان افغانستان است و به هدف نهادینه‌سازی و استمرار فعالیت‌های مرتبط به زنان تدوین شده است.» (مقدمه‌ی منشور زنان، ۲۷ دلو ۱۳۹۲) بخش اول این منشور نیز راجع به مصونیت زنان و تطبیق قوانین نافذه در کشور است. از حکومت آینده خواسته شده است که در راستای تطبیق کامل قانون اساسی و قوانین حمایتی مربوط به زنان، به‌ویژه قانون محو خشونت علیه زنان، برنامه‌ی عمل ملی برای زنان، منشور ملل متحد، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و دیگر کنوانسیون‌های بین‌المللی راجع به زنان سعی کند امنیت و مصونیت همه‌جانبه‌ی زنان را تأمین کند.

 در بخش دیگر آن، روی حق دسترسی زنان به خدمات بهداشتی و اجتماعی تأکید شده است که حکومت آینده باید در اولویت برنامه‌های کاری خود قرار دهد. ایجاد زمینه‌های تحصیلات عالی تا بالاترین درجات برای زنان و مشارکت آن‌ها در سیاست‌گذاری‌های آموزشی و مدیریت نهادهای علمی از خواسته‌های مهم زنان در این منشور است.

مشارکت اقتصادی زنان و تأمین امنیت برای آن‌ها از دیگر مطالبات این منشور است که حق کار مساوی و دستمزد مساوی، حق مالکیت و امنیت شغلی، ممانعت بهره‌کشی از زنان، حق مشارکت در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی ازجمله‌ی موارد مهم خواسته‌های زنان افغانستان شمرده می‌شود.

 حق مشارکت سیاسی نیز از دیگر درخواست‌های زنان افغانستان در این منشور است. حق مشارکت کامل سیاسی زنان، تطبیق امتیاز مثبت بر اساس قوانین مدون افغانستان، حق تصمیم‌گیری برابر در مورد صلح و مصالحه با نیروهای ضد دولتی، تبعیض مثبت در قوه‌ی مقننه و در بخش استخدام زنان در قوه‌ی اجراییه از خواست‌های مهم سیاسی زنان در این منشور است.

**نتیجه‌گیری**

 پژوهش مذکور در راستای توضیح دادن اهداف و مطالبات جنبش زنان در افغانستان پس از طالبان انجام شده است. این جنبش از جمله جنبش‌های جدید اجتماعی است که چندصدایی، شبکه‌ای بودن، به چالش کشانیدن روابط و ساختارهای حاکم، تقابل با فرهنگ حاکم و ابراز خودنمایی از ویژگی‌های بارز آن است؛ بنابراین توصیف و توضیح اهداف اجتماعی جنبش زنان که یکی از اصول اساسی جنبش‌های جدید اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی است، پرسش اصلی این مقاله است. با هدف پاسخ دادن به این پرسش با ۸۰ تن از فعالین جنبش زنان مصاحبه شده و از آن‌ها چشم‌انداز اجتماعی خود و دیگر هم‌صدایانشان پرسیده شده است.

تحلیل پاسخ‌های آن‌ها نشان می‌دهد اهدافی که جنبش به دنبال آن است، به‌ویژه مهم‌ترین آن‌ها، به‌طور خاص مسائل زنان مربوط می‌شوند. مسائلی همچون «تغییر نگاه جامعه نسبت به زنان، حقوق برابر، مشارکت فعال در تمام عرصه‌ها به‌خصوص عرصۀ سیاسی و دسترسی به منابع قدرت، احترام و به رسمیت شناختن هویت زنان، استقلال اقتصادی و رفع خشونت علیه زنان» در صدر مطالبات بیشترین تعداد از فعالین این جنبش قرار دارند. همچنین مسائل عام فراجنسیتی همچون صلح پایدار و حاکمیت قانون، در جایگاه بعدی قرار دارند. فقط تعداد اندکی از فعالین زنان هستند که به سردرگمی فعالین جنبش و بی‌هدفی آن‌ها باور دارند.

با توجه سوابق تجربی پژوهش و تحلیل پاسخ‌های فعالین آن می‌توانیم بگوییم که جنبش زنان افغانستان پس از طالبان، یک جنبش هدفمند و دارای اهداف نسبتاً مشخص و تعریف‌شده است که می‌خواهد به آن‌ها برسد. این اهداف، دربرگیرندۀ ایجاد تغییر در نگاه جامعه نسبت به زن، برابری جنسیتی، مشارکت سیاسی فعال، توانمندسازی، مصونیت و رفع خشونت علیه زنان است.

منابع

1. آبوت، پاملا و والاس، کلر. ۱۳۹۱. جامعه شناسی زنان، ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی، چاپ هشتم، تهران، نشر نی.
2. داریوش، ابراهیم. ۱۳۹۲. تبعیض جنسیتی در ساختارهای اجتماعی افغانستان، روزنامۀ هشت صبح، شماره ۱۸۳۸.
3. ــــ، ــــــ، ۱۳۹۸. درآمدی بر جنبش زنان در افغانستان پس از طالبان، چاپ اول، کابل، نشر پرند.
4. ـــــ، ـــــ. ۱۳۹۶. گونه شناسی هویت جنبش زنان در افغانستان پس از طالبان، فصلنامه عملی پژوهشی رنا، دوره ۱، شماره ۷.
5. روشه، گی.(۱۳۸۵). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چاپ هجدهم، تهران: نشر نی.
6. ساروخانی، باقر. ۱۳۸۰. دایرت‌المعارف علوم اجتماعی، جلد اول، چاپ سوم،
7. سعیدی، مهدی. ۱۳۹۱. بررسی موانع و راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی، فصلنامۀ مطالعات سیاسی روز، سال یازدهم، شماره ۴۵.
8. شارف، کریستینیا. ۱۳۹۷. چرا بسیاری از زنان جوان خود را فمینیست نمی نامند؟ بی بی سی فارسی، بازیابی شده ۱۵ حوت، ۱۳۹۷. <http://www.bbc.com/persian/magazine-47304192>
9. شینواری، تمنا. ۱۳۹۸. زنان و پاسداری از ارزش ها، روزنامۀ هشت صبح، شمارۀ ۳۰۸۲، ۶ حمل ۱۳۹۸.
10. غلامحسین پور، ماهرخ. ۱۳۹۶. نگاهی به جنبش زنان در افغانستان، تارنمای آسو، بازیابی شده در ۲۱ حمل ۱۳۹۸. <https://www.aasoo.org/fa/articles/1008>
11. فرهنگ، میرمحمدصدیق. ۱۳۸۰. افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، انتشارات عرفان.
12. فرید، شهلا. ۱۳۸۴. فمینیسم نهضت اجتماعی زنان، وزارت امور زنان دولت جمهوری اسلامی افغانستان.
13. قاسمی، محمد علی. (۱۳۸۶). جنبش‌های جدید اجتماعی: مطالعه‌ی موردی آذربایجان، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره اول.
14. گیدنز، آنتونی. ۱۳۹۲. جامعه شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، چاپ بیست و هشتم، تهران، نشر نی.
15. میشل، آندره. ۱۳۸۳. جنبش زنان، ترجمۀ هما زنجانی زاده، مشهد، نشر لیکا.
16. موسوی، فاخره. .)۱۳۹۳ رهبری در جنبش افغانستان پس از سقوط طالبان، جنبش‌های اجتماعی زنان؛ مجموعه مقالات، به کوشش روح‌الامین امینی، چاپ اول، انتشارات آرمان‌شهر.
17. ـــــ، ــــــ. ۱۳۹۳. زنان و تاریخ افغانستان، جنبش های اجتماعی زنان؛ مجموعه مقالات، به کوشش روح الامین امینی، چاپ اول، انتشارات آرمان شهر.
18. نظیری، شیرین. (۲۰۱۴). تاریخچه جنبش زنان در افغانستان،۲۰۱۴ موجود در لینک زیر: html27/blog-post\_05/2014http://voiceofwomenafg.blogspot.com/
19. واعظی، حمزه.۱۳۹۲. زنان افغانستان ونطفۀ عقیم جنبشهای هویت محور، بازیابی در 2 حمل ۱۳۹۶: [\_afghan\_05\_k131025/10/2013http://www.bbc.com/persian/afghanistan/](http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2013/10/131025_k05_afghan_hamza_vaizi)  [hamza\_vaizi](http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2013/10/131025_k05_afghan_hamza_vaizi)
20. محمدی، زینب. (۱۳۹۲). منشور زنان افغان؛ فهرست مطالبات از نامزدان ریاست جمهوری، بی‌بی‌سی فارسی. بازیابی شده در ۱۷ قوس ۱۳۹۷. در لینک زیر <http://www.bbc.com/persian/afghanistan_k04_afganistan_women_charter>
21. مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۱، درآمدی نظری بر جنبش های اجتماعی، تهران پژوهشکده ی امام خمینی و انقلاب اسلامی.
22. منشور زنان افغانستان. ۲۷ دلو ۱۳۹۲.
1. . م. ابراهیم داریوش، پژوهشگر علوم اجتماعی، ایمیل آدرس نویسنده: darushid12@gmail.com [↑](#footnote-ref-1)